

به آنانی که با پیکان پر درخشش قلم هایشان ، قلب های چرکین و پر از کین عوامل و اجنت های قلم به دست امپریالیزم جنایتکار روسیه و امریکا و شرکای بومی و منطقه بی آنان را آماج قرار داده اند !

فرمان می دهد میهن!

های عزیزان ! ای کاش من دیوانه می بودم
زین همه تزویر و ترفند ها بیگانه می بودم
می شتافتم سوی کوه و بیابان ، مست می بودم
فارغ از تشویش آنچه بود و هست می بودم
با خود می بودم ، در خویشتن خویش غرق می گشتم
نی دچار بازار پر زرق و برق می گشتم
من به اجبار درین کشور آواره می گردم
با بی زبانی ، نا آشنایی ، بی چاره می گردم
ما ز استبداد خاینان داریم حکایت ها
در نفس تاریخیم و دیدیم مصیبت ها
خاک فروشان ذلیل کشتار بی امان کرده اند
کنون خود را زیر عبای دین پنهان کرده اند
ما ز روی شط خونین دژخیمان جهیدیم
با گذشت مشقت ها به این دیار رسیدیم
این دیار پر غنا ، عیش و عشرت اش فراوان است
لیک گذشت لحظه ها در غربت ، بر ما چون زندان است
های دوستان ! کنون در سر زمین ما شب تار است
در تاراج اش دیوی "سیا" و "خرس سپید" دست درکار است
تا به کی بنشینیم ، جهان بر حال ما گرید
به امیدی آنکه " خدای قهار" دست ما گیرد
نیاکان ما خود به پا خاستند و رزمیدند
نی آنکه زیر سلطه دشمن ، خوردند و خسپیدند
از مدت هاست که بر ما فرمان می دهد میهن :
"خنجر پولاد گردید ، بشکافید سینه ای دشمن !"
